

## نگارش آغازین و جایگاه آن در تطور فرهنگ و ادراک انسان

### نقدی بر کتاب «شکل‌گیری و توسعه آغاز نگارش در ایران»

وحید عسکرپور\*

#### چکیده

این مقاله به بررسی و نقد کتاب «شکل‌گیری و توسعه آغاز نگارش در ایران؛ از پیش از تاریخ تا آغاز عیلامی» اختصاص دارد. موضوع این کتاب یکی از بنیادین‌ترین بزنگاه‌های همه فرهنگ‌های انسانی و انسانیت است؛ چگونگی شکل‌گیری خط و نگارش در میان فرهنگ‌های انسانی و خاستگاه‌های باستان‌شناختی آن. در این مقاله تلاش می‌شود تا ضمن برشماری نقاط قوت و ضعف این کتاب، اهمیت کنکاش عمیق‌تر در موضوع آن تشریح و نشان داده شود. خواهد آمد که نویسنده با وجود اشراف نسبی بر منابع و آثار در پرداخت و تبیین بنیان‌ها، شالوده‌ها و مؤلفه‌های باستان‌شناختی، معرفت‌شناختی و چستی‌شناختی نمایانی خط و نگارش، به‌شکلی منسجم و جامع در مانده و موضوعی را که می‌توانست عرصه‌ای برای طرح پرسش‌ها در مورد تطور فرهنگ و قوای شناختی و معرفتی انسان باشد، در سه فصل از هم گسیخته و فاقد ساختارهای نظری و روش‌شناختی انسجام‌بخش، رها ساخته است. در ادامه به طرح برخی از مهمترین مسائل باستان‌شناختی و معرفت‌شناختی مربوط به دلایل و پیامدهای تکوین و تطور خط و نگارش پرداخته و نشان داده می‌شود که این رویداد، هرچا واقع شده، از جمله ایران، کلیت انسان بودن و تعریف از انسانیت را در معرض دگرگونی‌های بنیادین قرار داده است.

**کلیدواژه‌ها:** پیشان‌نگارش، نگارش آغازین، پیش از تاریخ، آغاز عیلامی.

---

\* استادیار باستان‌شناسی، دانشگاه هنر اسلامی، تبریز، v.askarpour@tabriziau.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۲۲

## ۱. مقدمه

در این مقاله به معرفی و نقد کتابی پرداخته می‌شود که مدت‌ها جای آن در میان کتاب‌های باستان‌شناختی در زبان فارسی خالی بوده است. مرتضی حصاری در کتاب «شکل‌گیری و توسعه آغاز نگارش در ایران؛ از پیش تاریخ تا آغاز ایلامی» بر موضوعی بسیار مهم انگشت می‌گذارد که پس از پیدایش، جایگاهی اساسی در تحولات بنیادین جوامع و فرهنگ‌های انسانی برجای گذاشته است: خط و نگارش. به جرأت می‌توان گفت این نخستین کتاب در زبان فارسی است که بنا را بر آن می‌گذارد که به‌طور مشخص با این پدیده مواجه شده و ابعاد و جنبه‌های آن را، دست‌کم با توجه به عنوانی که بر پیشانی دارد، مورد بررسی و کنکاش قرار دهد. مدت‌ها است که در محافل باستان‌شناختی ابداع خط و نگارش را یکی از ارکان ورود انسان به ساحت مدنیت برمی‌شمارند و چایلد (1950) این دستاورد را در میان ده شاخصه «انقلاب شهرنشینی» برشمرده و آن را پیش‌درآمدی برای نمایانی علوم دقیقی چون ریاضیات، هندسه و نجوم برمی‌شمارد. اما نگارش و آثار و تبعات آن تنها به اینکه یکی از شاخصه‌های تمدن انسانی باشد محدود نیست. خط، نگارش و ابزارهای نگارشی چه در ساحت ادراکی/شناختی، معرفت‌شناختی و حتی مناسبات اجتماعی-اقتصادی و نظام باورها و اعتقادات ارزشی اثراتی شگرف و بنیادین برجای گذاشت و بی‌راه نیست اگر بگوییم همراه با حضور خویش، انسانیتی متفاوت را به ارمغان آورد.

باین حال آنچه امروز به شکل خط و نگارش القایی می‌دانیم و می‌شناسیم بسیار دور است از نخستین تجربه‌های خط و نگارش و حتی پیشانگارش؛ موضوعی بسیار مهم که محور کتاب حصاری نیز محسوب می‌شود. در واقع یکی از نقاط ارزشمند کتاب مورد بحث همین پافشاری بر بنیان‌های پیشا-نگارشی پیدایش و تکوین نگارش است که خود، مفهومی گران‌سنگ محسوب می‌شود. واکاوی ریشه‌های این بنیان‌های پیشانگارشی که در نهایت به شکل‌گیری و نمایانی خط و نگارش آغازین می‌انجامد از آن‌رو مهم است که ایران، خود یکی از نخستین و اصلی‌ترین خاستگاه‌های این تحول محسوب می‌شود.

هرچند کتاب مورد بحث بنابر ملاحظات پیش گفته اثری ارزشمند است، یا بالقوه می‌تواند باشد، موضوعات، چالش‌ها و مسائلی هم وجود دارد که آن را دست‌به‌گریبان خود داشته است. در این مقاله بنا است تا به واکاوی مسائل و چالش‌های مربوط به این اثر پرداخته شده و آن را از وجوه مختلف محتوایی و شالوده‌ای مورد بررسی قرار دهد. در ابتدا

تحلیلی از موضوع و محتوای کتاب ارائه شده و در ادامه، با بحث پیرامون اهمیت موضوع مورد نظر کتاب در جنبه‌های مختلف، نقاط ضعف و قوت آن ارزیابی خواهد شد.

## ۲. تحلیل موضوعی و محتوایی کتاب

### ۱.۲ معرفی کلی اثر

کتاب «شکل‌گیری و توسعه آغاز نگارش در ایران؛ از پیش‌نگارش تا آغاز ایلامی»، تألیف دکتر مرتضی حصاری شاید نخستین کتاب در زبان فارسی است که از منظری باستان‌شناختی به موضوع نخستین و کهن‌ترین شواهد مربوط به پیدایش و تکوین خط و کتابت در آستانه و آغاز دوران تاریخی خاور نزدیک می‌پردازد. این اثر به عنوان یک کتاب درسی در گروه باستان‌شناسی انتشارات سمت (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها) به زیور طبع آراسته شده است. حصاری در این کتاب در قالب سه فصل که در مجموع ۱۰۵ صفحه متن دارد، در کنار تصاویر و نقشه‌ها کوشیده تا «چگونگی پیدایش و استفاده از نگارش در ایران، به عنوان بخشی از شرق باستان و به مثابه یکی از خاستگاه‌های پیدایش و استفاده نگارش در جهان» (حصاری ۱۳۹۲: ۴) را مورد بررسی قرار دهد.

حصاری کار خود را با یک مقدمه بسیار مختصر آغاز می‌کند. هر چند تلاش وی آن بوده تا در این مقدمه سه صفحه‌ای شرحی مختصر از محتوا و فصول کتاب در اختیار بگذارد، زمینه‌ها، انگیزه‌ها و ضرورت‌های تألیف این کتاب چندان به روشنی بیان نشده و حتی در زمینه پیشینه پژوهش‌های مربوط به پیدایش و تکوین خط و نگارش در خاور نزدیک، در مقیاس جهانی کوچک‌ترین ردپایی در مقدمه به چشم نمی‌خورد. در نهایت مخاطب درک روشنی از اینکه چرا باید این کتاب را مطالعه کند و پس از اتمام مطالعه آن به چه دستاوردهایی خواهد رسید نخواهد یافت.

پس از مقدمه، سه فصل اصلی کتاب فهرست شده‌اند. فصل اول با عنوان «کلیات»، از طرح مسئله آغاز می‌شود. در همان چند خط نخست فصل اول، تکلیف مخاطب با مسائل اصلی کتاب روشن می‌شود: «چرا تاکنون دوره آغاز نگارش ایران به طور جداگانه در زبان فارسی مورد بحث و مطالعه قرار نگرفته است؟ آیا محققان نسبت به این موضوع بی‌علاقه‌اند؟ آیا مشکل در نبود مدارک مربوط به این دوره است؟ یا محققان از آن بی‌اطلاع هستند؟ آیا این موضوع در سایه آغاز نگارش سایر تمدن‌ها به ویژه بین‌النهرین، مصر و سند

قرار داشته است؟» با توجه به این مسائل، در درجه نخست انتظار می‌رود که با کتابی در زمینه آسیب‌شناسی مطالعات مربوط به پیدایش خط و کتابت در ایران مواجه باشیم. اما در عمل چنین نیست و همانطور که در ادامه خواهد آمد، حتی به این موضوع در قالب یک فصل مشخص نیز اشاره نشده است! فصل نخست پس از «طرح مسئله» ای که عملاً شرح و حل آن در صفحات بعدی کتاب پیگیری نمی‌شود، به یکباره وارد بخش‌هایی نظیر جغرافیای سیاسی ایران، جغرافیای طبیعی ایران، کوه‌های ایران، نقش و اهمیت شاخص‌های جغرافیایی در حوزه‌های فرهنگی ایران، حوزه‌های فرهنگی ایران با شاخص‌های آغاز نگارش و در نهایت معرفی چند محوطه باستانی که حاوی نخستین مدارک مربوط به خط و نگارش بوده‌اند شده و بدون بحث یا جمع‌بندی خاصی به یکباره متوقف شده و پایان می‌پذیرد. دو نکته وجود دارد: اول اینکه این بخش‌ها هیچ‌یک مطلقاً پیوندی با مسائل مطرح شده در ابتدای فصل ندارند. یا آن مسائل زاید هستند و یا این بخش‌ها. دوم اینکه، دست‌کم به لحاظ حرفه‌ای انتظار نمی‌رود اثری که عنوان آن به شکل‌گیری و توسعه آغاز نگارش در ایران مربوط می‌شود، کلیاتی داشته باشد که بدون پرداختن به چارچوب‌های معرفت‌شناختی، نظری و روش‌شناختی مربوط به این موضوع بسیار مهم و گران‌سنگ و با گذر بی‌سر و صدا از مباحث چالش‌برانگیز مربوط به ماهیت و هستی‌شناسی پیدایش و تکوین خط و نگارش در میان جوامع انسانی، به شیوه‌ای «پایان‌نامه‌ای» صرفاً مختصری اطلاعات جغرافیایی کلی را در مورد فلات ایران به شکلی شکسته-بسته در کنار هم ردیف و در پایان نیز بی‌هدف به حال خود رها کند.

در فصل دوم، با عنوان «آغاز شهرنشینی و شناخت شهر»، موضوع پیدایش و تکوین خط و نگارش به طور مطلق رها می‌شود. نگاهی به بخش‌های این فصل با عناوین تعریف شهر، شاخص‌های شهرنشینی، شکل‌گیری شهر و آغاز شهرنشینی گویای آن است که مؤلف به طور کلی بحث اصلی خود را که احتمالاً «شکل‌گیری و توسعه آغاز نگارش در ایران» است (احتمالاً از این بابت که همانطور که گذشت، مسائل مطرح در فصل کلیات به مواردی دیگر و جز این مربوط می‌شدند!) رها کرده و گویی موضوع و دغدغه اصلی وی شهر و ماهیت شهرنشینی در جوامع انسانی است. نگاهی به پرسش‌های مطرح در آغاز این فصل نشان می‌دهد که حصری حتی خود نیز آگاه است که نمی‌خواهد پیوندی را میان این فصل و موضوع اصلی (احتمالی) اثر خود برقرار کند: «آیا این شاخص‌ها [شاخص‌های فرهنگی-اقتصادی] در روند مطالعات جوامع بشری، حاصل یک انقلاب بوده یا پیامد روند

تکاملی پیشرفت‌های انسانی؟ در دوره‌های بعدی چه شاخص‌های جدید فرهنگی-اقتصادی را می‌توان در جوامع باستانی شناسایی کرد؟ مطالعه مسائل نابرابری اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، که از موضوعات مورد توجه پژوهشگران علوم انسانی و باستان‌شناسان بوده است، چه جایگاهی در شناخت جوامع بشری دارد؟ چرایی و چگونگی شکل‌گیری جوامع نظام‌مند پیشرفته، رشد تمایزات اجتماعی-اقتصادی و شکل‌گیری نهادهای پیش‌حکومتی و حکومتی چه کمکی به ایجاد شاخص‌های جدید برای شناخت جوامع در دوره آغاز شهرنشینی می‌کند؟» همانند که همه این پرسش‌ها فی‌نفسه مبهم هستند و برای مثال به‌سختی می‌توان فهمید مراد از «ایجاد شاخص‌های جدید برای شناخت جوامع در دوره آغاز شهرنشینی» دقیقاً چیست، اما همین‌ها هم به وضوح هیچ نسبت روشنی با پیدایش و تکوین نگارش ندارند. آیا مراد مؤلف آن است که آغاز نگارش پیوندی تنگاتنگ با شهرنشینی دارد؟ پس چرا این موضوع را به روشنی بیان نکرده و ادامه این فصل نیز از این دریچه بدان ننگریسته است؟ ضمن اینکه ممکن است خط و کتابت یکی از شاخصه‌های آغاز شهرنشینی محسوب شود، اما لزوماً شاخصه اصلی آن نیست و نسبت این دو با یکدیگر بیشتر گونه‌ای تقارن زمانی است تا علی-معلولی. بدین معنا که هر دو، قطعاتی از یک کل والاتر هستند، نه اینکه یکی علت یا معلول دیگری باشد. هرچند حصاری در کتاب خود حتی این قسم از مباحث را نیز طرح نکرده است. فصل دوم نیز این چنین رها شده و در پایان مؤلف با شادابی خاصی «مایل» است پیشنهاداتی را در مورد پیدایش حکومت بیان داشته و در همین سطور است که سرانجام پای سطوح مختلف مدیریت پیش‌حکومتی و حکومتی و وابستگی آن به خط و کتابت مورد اشاره واقع شده و باز به حال خود رها می‌شود.

سرانجام فصل سوم، واپسین فصل کتاب که اتفاقاً مفصل‌ترین آنها نیز هست، عنوان آغاز نگارش در ایران به خود می‌گیرد. با این حال در این فصل نیز خبر از چارچوب‌های معرفت‌شناختی، نظری و روش‌شناختی مربوط به پیدایش و تکوین خط و نگارش در ایران نیست. این فصل با «مراحل شکل‌گیری نگارش در ایران» آغاز می‌شود. اما هیچ بحثی پیرامون روش‌شناسی تفکیک این مراحل، پیشینه تعاریف و کسانی که در این زمینه قلم فرسوده‌اند در نمی‌گیرد. بخش‌های این فصل عبارتند از: مرحله پیش‌نگارش ایران، مواد فرهنگی شاخص پیش‌نگارش، مهر، بازسازی معماری براساس نقش‌مایه‌های مهرها، سفال‌های شاخص دوره آغاز نگارش، آغاز نگارش، مرحله نخست آغاز نگارش، شیوه

علائم شمارشی (جمع‌داری)، شیوه‌های شمارشی متون آغاز ایلامی، نشانه‌های نگارشی آغاز ایلامی، شیوه نگارشی آغاز ایلامی، نشانه‌های نگارشی نظارتی و نگارندگان/کاتبان. وجود بخشی مربوط به «مهرها» در این فصل حیرت‌آور است؛ از آن حیرت‌آورتر وجود بخش‌های «بازسازی معماری» و انواع آن و «سفال‌های شاخص دوره آغاز نگارش». با این حال دست‌کم در این فصل نگارنده به‌طور مشخص به شکل‌گیری نگارش در ایران می‌پردازد؛ هرچند این پردازش بیش از همه معطوف است به فهرست مدارک باستان‌شناختی مرتبط (و گاهی هم نامربوط) و گاهی هم تفاسیر پراکنده در میان این فهرست توصیفی، در کل اطلاعات مفیدی در زمینه شواهد باستان‌شناختی خط و نگارش در ایران مشاهده می‌شود.

در مجموع می‌توان گفت پیکره‌بندی و فصل‌بندی این کتاب بنابر چارچوب‌های معمول و سنجیده کتاب‌های تألیفی طراحی نشده است.

## ۲.۲ تحلیل ابعاد محتوایی اثر

کتاب شکل‌گیری و توسعه آغاز نگارش در ایران تنها سه فصل دارد، با این حال هر یک از این فصول به دلایلی که در ادامه خواهد آمد، در بیشتر بخش‌ها از گونه‌ای استقلال مفهومی و محتوایی برخوردارند؛ به نحوی که حتی با حذف بخش‌هایی از هر یک از آنها، کل متن کتاب صدمه چندانی نخواهد خورد. این امر با ذکر چند مثال مورد بحث قرار خواهد گرفت.

به نظر می‌رسد حصراری در این کتاب می‌خواهد یک تصور محوری را در قالب در کنار هم قرار دادن سه فصل بسط داده و در اختیار بگذارد. البته خود وی نه در مقدمه و نه در هیچ‌جای دیگر کتاب به صراحت سخنی از این تصور به میان نیاورده و آنچه در اینجا بیان می‌شود استنباط یکی از مخاطبان این اثر است. وی ظاهراً بنا دارد تا در فصل نخست زمینه‌های جغرافیایی و بوم‌شناختی پیش از تاریخ جدید و آغاز تاریخی ایران را شرح دهد تا اثرات آنها را احتمالاً روی تکوین و پیدایش خط و نگارش در فلات ایران بررسی کند. در ادامه و در فصل دوم نیز ظاهراً قصد دارد تا خط و کتابت را معلول شکل‌گیری نخستین شهرها و در پی آن پیدایش نظام‌های مدیریت اقتصادی، سیاسی و حتی اعتقادی-آیینی نشان دهد و از همین‌رو فصلی را به طور کامل به شهرنشینی در ایران اختصاص می‌دهد. در نهایت فصل سوم فهرستی از شواهد باستان‌شناختی مربوط به پیدایش خط و نگارش در ایران از مرحله موسوم به «پیش نگارش» تا نگارش عیلامی (در متن ایلامی ذکر شده) را در

اختیار می‌گذارد و مؤلف آن به طور ضمنی بدین تفسیر دامن می‌زند که تکوین نگارش عیلامی امری مستقل از فرآیند پیدایش نگارش در میان‌رودان جنوبی است.

همانطور که گفته شد، اینها به روشنی در مقدمه یا هیچ‌بخش دیگری از کتاب مذکور نیست و تنها استنباط نگارنده این سطور به عنوان یکی از مخاطبان اثر حصراری است. اما حتی اگر در خوانش ذهنیت حصراری در گزینش محتوای اصلی هر یک از فصول نیز توفیقی حاصل شده باشد، باز هم نمی‌توان به طور واقعی پیوستگی منطقی میان فصول سه‌گانه کتاب برقرار ساخت و از آن دفاع نمود. برای آنکه ذهن خوانی مذکور نتیجه دهد، لازم است تا در فصل نخست مباحثی روشن و جدی پیرامون اثر محیط زیست و زیست‌بوم و عناصر جغرافیایی در تکوین خط و کتابت در برخی نواحی کهن ایران و دلایل بوم‌شناختی و جغرافیایی بی‌بهره‌ماندن دیگر نواحی از این دستاورد مهم فرهنگی طرح شود. اما چنانکه در بخش پیشین این مقاله بیان شد، اساساً هیچ‌یک از مسائل مطرح در فصل نخست چنین موضوعی را پیش نمی‌کشند و هیچ‌یک از بخش‌های طراحی شده نیز ظرفیت بسط و تحلیل بنیادین آن را ندارند. فصل دوم نیز دچار همین مشکل است. آنجا نیز انواع و اقسام نظریه‌ها و دلایل پیرامون شاخصه‌های شهرنشینی و منطق پیدایش شهرهای نخستین بیان می‌شود، اما تنها در پاراگراف پایانی است که سخنی از خط و کتابت و نسبت آن با آغاز شهرنشینی، آنهم به شکلی تقریباً مبهم بیان می‌شود. در واقع گزینش، چینش و عنوان هیچ‌یک از بخش‌های فصل دوم ناظر به تحلیل، توضیح و شرح پیدایش و تکوین خط و کتابت بر بنیان شهرنشینی نیست. این عوامل موجب شده تا فصل سوم نیز که ظاهراً تنها فصل کتاب است که می‌خواهد عنوان اثر را با محتوایی درخور بیاراید، در بهترین حالت به فهرست آشفته مدارک مراحل مختلف پیدایش و تکوین خط و کتابت در جنوب‌غرب ایران و برخی دیگر از محوطه‌های پراکنده در نقاط دیگر فلات تقلیل یابد.

این آشفتگی درون هر یک از فصول نیز مشاهده می‌شود. از همان فصل نخست با بخش‌هایی مواجه می‌شویم که بود و نبود آنها اثر چندانی بر موضوع اصلی کتاب ندارد. برای مثال وجود بخشی با عنوان «کوه‌ها» به خودی خود چه نسبتی با شکل‌گیری و توسعه آغاز نگارش در ایران برقرار می‌سازد؟ این مشکل در فصل دوم نیز تداوم می‌یابد و تقریباً و بنا به دلایل پیش‌گفته اکثر قریب به اتفاق بخش‌های آن فصل، تاحدودی منهای جمع‌بندی پایانی، نسبت و ارتباط روشنی با موضوع منعکس در عنوان کتاب پیدا نمی‌کند. نمونه مثالین این گسستگی‌ها، انقطاع‌ها و عدم انسجام میان بخش‌های مختلف فصول این کتاب اما از

فصل سوم می‌آید؛ آنجا که با وجود ناجور بودن بخش مربوط به «مهرها» در مرحله پیش‌نگارش در نسبت با تکوین و پیدایش خط و کتابت، خود همین بخش آباستن‌ظهور بخش‌های محیرالعقول‌تری می‌شود همچون «بازسازی معماری براساس نقشمایه‌های روی مهرها» که خود به زیربخش‌های مربوط به «معماری ساده» و «معماری پیشرفته» تقسیم می‌شود. این شکل انقطاع‌های محتوایی و موضوعی در کنار ارائه بی‌نظم و فاقد ساختار منسجم محوطه‌های باستان‌شناختی محتوی شواهد مربوط به خط و نگارش موجب شده که پیگیری محتوایی متن و پیش‌روی در آن را با دشواری‌های جدی مواجه می‌کند و در پایان جز اصطلاحات و اسامی پراکنده چیز چندانی در ذهن مخاطب برجای نمی‌گذارد. محوطه‌های باستان‌شناختی محتوی شواهد مربوط به شکل‌گیری و توسعه نگارش آغازین در ایران تنها مبتنی بر الگوی حوزه‌های فرهنگی که تماماً نیز خصلتی جغرافیایی و تاریخ فرهنگی دارند فهرست و توصیف شده‌اند؛ بی‌آنکه این توصیف‌ها درون یک چارچوب تحلیلی و تفسیری منسجم قرار گرفته و نسبت‌های ماهوی، زمانی و مکانی محوطه‌ها در رابطه با موضوع اصلی مورد بحث تشریح شود.

این گسستگی‌ها و انقطاع‌ها و عدم انسجام‌های درونی و بیرونی مشهود در جای جای متن این کتاب نه چندان حجیم البته اتفاقی نیست. مشکل اساسی‌تر حصری در نگارش این کتاب ضعف وی در پرورش مسائل مشخص، قابل پیگیری و انسجام‌بخش است که از همان مقدمه کوتاه و سه صفحه‌ای این کتاب به روشنی عیان می‌شود. در بخش پیش‌مسائل مطرح در ابتدای هر یک از فصول کتاب عیناً نقل قول شد تا نشان داده شود نه تنها این اثر از پردازش صریح یک مسئله انسجام‌بخش بنیادین پیرامون پیدایش و تکوین خط و نگارش در ایران در مانده، که هر یک از فصول نیز فاقد مسائل کوچک تری هستند که بتوان به واسطه آنها میان محتویات آن فصول و موضوع محوری کتاب نسبت و ارتباط منطقی برقرار ساخت.

این یک اصل بدیهی در ساختار روش تحقیق و پژوهش است که مسئله از بطن یک ساختمان، چارچوب یا رویکرد نظری مشخص بیرون می‌آید. اگر این اثر را ضعفی در پردازش مسئله‌های روشن هست، این نارسایی به‌طور حتم معلول نبود یک چارچوب نظری و به تبع آن روش‌شناختی روشن و قاعده‌مند است؛ باز هم نه در مقدمه و نه هیچ‌جای دیگر این اثر نمی‌توان ردی از شرح و تبیین یک چارچوب نظری و روشی روشن و قاعده‌مند یافت که سرچشمه مسائل و فصول تشکیل‌دهنده آن در شمار آیند. باز هم برای ذکر مثالی



در این زمینه به فصل سوم کتاب رجوع کرد؛ آنجاکه مؤلف بدون هیچ مقدمه‌ای به یکباره به سراغ مراحل شکل‌گیری نگارش در ایران رفته و به بخش‌بندی این مراحل و ذکر شواهد مربوط به هر یک می‌پردازد. مخاطب اثر به‌هیچ‌رو متوجه نمی‌شود که این مرحله‌بندی‌ها از کجا ریشه یافته است؟ به‌طورحتم به یکباره از بته در نیامده و بیشتر توجه پژوهشگرانی را به خود جلب کرده است و مباحثی در این زمینه طرح شده است. اما هیچ‌گونه ارجاع یا شرحی درباب این پیشینه‌ها نمی‌شود. حتی اگر بپذیریم که این مرحله‌بندی به‌شخص حصارى اختصاص دارد، باز هم باید پذیرفت که محصول صرف شهود و الهام درونى وی نبوده و از یک فضای تحلیلی موجود سربرآورده است؛ باین حال بازهم با تبیین و شرح آن فضای تحلیلی مواجه نمی‌شویم و گویی همه مراحل و همه تقسیم‌بندی‌ها اموری مسلم، ازلی و ابدی بوده‌اند. همین امر موجب شده تا برخی از بخش‌های این کتاب خواه‌ناخواه اضافی به نظر برسند؛ حتی اگر حصارى از گزینش و گنجاندن آنها هدف مشخصی در ذهن داشته که حتماً نیز همین بوده است. مسلم و مبرهن است که حصارى در جای‌جای این کتاب از منابع معتبر و به‌روز در زمینه اصلی مورد بحث در آن بهره‌برده و ارجاع‌های نسبتاً مناسبی هم به آنها داده است. بحث بر سر ناتوانی وی در مطالعه متون معتبر و بکارگیری آنها نیست؛ بحث بر سر شیوه بهره‌گیری از آنها و تنظیم و چینش فصول و بخش‌ها است. به‌نحوی که تبیین‌ها و تفسیرهای مهم و نظریه‌های مطرح در زمینه شکل‌گیری نگارش در میان بخش‌ها و پاراگراف‌هایی پراکنده مثله و در عمل عقیم مانده‌اند.

بنابراین می‌توان مشاهده کرد که محتویات کتاب سازگاری سستی با پیش‌فرض‌های مستتر در ذهنیت مؤلف نسبت به موضوع مورد بحث دارند. هیچ‌جا بهتر از بیان مسئله نمی‌توان این پیش‌فرض‌ها را ردیابی کرد. باز هم تکرار می‌شود که مسئله‌های مطرح در فصل اول و دوم در جمله‌بندی، بهره‌گیری از اصطلاحات و کلیت خود هیچ‌گونه نسبت بی‌واسطه و شفاف با شکل‌گیری و توسعه نگارش آغازین برقرار نمی‌سازند. فصل سوم نیز به‌کلی فاقد مسئله‌ای قابل طرح و پیگیری است.

ازین‌رو مشاهده می‌شود که هرچند دست‌کم دو فصل از سه فصل این کتاب فهرستی را از مسائل به دست داده و در نتیجه فرصتی را برای استنباط پیش‌فرض‌های اصلی مؤلف در اختیار می‌گذارند، آنچه از این استنباط حاصل می‌شود در کل به سود کلیت این اثر نیست و بیشتر مشکلات آن را در برقراری انسجام مفهومی و محتوایی میان بخش‌ها و مطالب آشکار می‌سازد.

در صورتی که این مسائل آیینی پیش‌فرض‌های شکل‌دهنده به کتاب مورد بحث در شمار آید، بنابر دلایل پیش‌گفته می‌توان بیان داشت که در پیش‌فرض‌های مطرح شفافیتی وجود ندارد. برای مثال به‌نظر می‌رسد حصارهای دغدغه‌ای ویژه در نشان دادن استقلال نگارش عیلامی و شیوه‌های آن از نگارش میان‌رودانی و در نتیجه تکوین درون‌زای آن در جنوب غرب ایران دارد (امری که البته بیشتر در جاهای دیگر بحث شده است؛ بنگرید به نیسن ۱۹۸۹؛ پاتس ۲۰۰۴)، اما جز اشاره‌ای مبهم در صفحات پایانی فصل سوم، در هیچ‌جای دیگری از متن کتاب نمی‌توان این پیش‌فرض را مشاهده کرد که به‌شکلی اصولی و قاعده‌مند و مبتنی بر شواهد و مدارک باستان‌شناختی تبیین شده باشد. حتی با آنکه حصارهای در مقدمه رویکرد گرانسنگ «زبان‌شناسی» را پیش می‌کشد، هیچ بخشی در کتاب وجود ندارد که به‌طور مشخص پیش‌فرض‌ها و حدود بهره‌گیری از مباحث این رویکرد را در مباحث مطرح در آن نشان دهد.

نمونه دیگر از همین پیش‌فرض‌های مستتر، پنهان و در عین حال مبهم که علی‌رغم اختصاص یک فصل جداگانه، نشانی از شرح و تبیین روشن و قاعده‌مند آن مشاهده نمی‌شود، برقراری نسبت علی-معلولی میان شهرنشینی و خط و نگارش است. وجود این پیش‌فرض در اثر بیش از همه در اختصاص یک فصل واسط (میان کلیات و آغاز نگارش) نمایان است. اما حصارهای در پردازش و پختن همین منظر که خط و کتابت معلول شهرنشینی و توسعه آن است کوچک‌ترین زحمتی در بیان توضیح‌ها، تبیین‌ها و ارجاع به مطالعات صورت‌پذیرفته در این زمینه به خود راه نمی‌دهد و باز در میان پاراگراف‌ها و بخش‌های پراکنده است که می‌توان به ارجاع‌ها و گزاره‌هایی نامنظم و آشفته دست یافت؛ حالا اینکه نظریات بدیلی هم وجود دارند که این نسبت علی و معلولی میان خط و نگارش و شهرنشینی را به چالش کشیده و هر دوی اینها را جنبه‌هایی از یک واقعیت انسانی و مربوط به تکامل فرهنگی کلان‌تر برمی‌شمارند. برای مثال نیسن (1986) هنگام بحث پیرامون ابداع خط، آن را واکنشی به ضرورت مدیریت شمار به سرعت رو به افزایش اطلاعات و یک اقتصاد پیچیده گسترش‌یابنده دانسته و به‌طور مستقیم نسبتی میان آن با «شهرنشینی» برقرار نمی‌کند. اینجاست که ابهام در پیش‌فرض‌ها و عدم شفافیت‌یابی آنها در قابل مسائل مطرح در کتاب به خوبی عیان شده و از مستوری به‌در می‌آید.

### ۳. تحلیل محتوای اثر در چارچوب مباحث کلان پیدایش و تطوّر نگارش

اما موضوع این کتاب مهم، چالش برانگیز و بنیادین است. پیدایش خط و نگارش در میان فرهنگ‌های انسانی مسئله کوچکی نیست. از میان هزاران زبان به تکلم درآمده در مکان‌ها و زمان‌های متفاوت، کمتر از یک دهم آنها توفیق پرورش یک صورت نگارشی بیرونی را یافته‌اند (هریس ۱۹۸۶). حتی نمی‌توان میان فصاحت و پیچیدگی توانایی‌های زبانی و برخورداری از فرهنگ‌های تجسمی غنی نسبتی وجودی یا ذاتی برقرار نمود. اینطور نبوده که هر اجتماع انسانی برخوردار از زبانی پیچیده لزوماً فرهنگ تجسمی پرباری داشته باشد. به تعبیر مرلین داند (۱۹۹۱) ابداع خط و کتابت که در حقیقت گونه‌ای اتصال و تبدیل شدن به بخشی از نظام نمادین بیرونی محسوب می‌شود، فرهنگ‌های انسانی را برای همیشه از ساحت اسطوره‌ای-شفاهی به ساحت «نظری» منتقل ساخت. خواندن یک متن نگاشته شده صورت دیگری از اندیشیدن به کلمات پیش از این شفاهی نیست، بلکه از اساس گونه‌ای متفاوت از اندیشیدن است. به تعبیر مالافوریس (۱۳۹۳)، نگارش روی الواح به معنای دقیق کلمه از نو شکل‌دهی و دوباره چارچوب‌بندی ذهن و ذهنیت انسان است. امری که چونانکه در ادامه خواهد آمد، سرنوشت فرهنگ‌های انسانی را برای همیشه دستخوش دگرگونی ساخت. فرهنگ نظری که همراه با نگارش و به واسطه آن در میان جوامع انسانی-بیش از همه ساکنان خاور نزدیک و ایران- نمایان شد، موجب شکسته شدن و فروپاشی سبک استعاره‌ی معنا در فرهنگ شفاهی-اسطوره‌ای شد. دلالت‌های اسطوره‌ای از معنا تهی شدند و به تعبیر قرآن کریم- که در مقام وحی الوهی والاترین نمونه دستاورد فرهنگ نظری است- اساطیر اولین پیشینیان لقب گرفتند که توهماتی بیش نبودند. دلالت در فرهنگ نظری به تعبیر داند مرادف است با ایجاد قواعد و قوانین، برقراری اصول و طبقه‌بندی‌ها که همراه با تهی کردن پدیده‌ها از دلالت‌های شفاهی اسطوره‌ای امکان‌پذیر شد. منطق یونانی، ادیان عتیق (نخستین ادیان شهرنشینی میان رودان باستان)، ادیان اولوالعزم (که در هزاره نخست پیش از میلاد همراه با ظهور نظام‌های نگارشی الفبایی تظاهر یافتند) و نظام‌های اجتماعی-مدیریتی نوین، در کنار علوم نظری گوناگونی نظیر طالع‌بینی و کیمیاگری و ریاضیات و هندسه، همراه با اسطوره‌زدایی از باورهای بومی-محلی امکان رشد یافتند؛ امری که خود تا پیش از ابداع نگارش ممکن نبود.

مهمترین دستاورد فرهنگ نظری همانا ابداع بیان تجسمی-گرافیکی و بکارگیری نمادین ابزارهای گرافیکی بود. سه مسیر نمادین تجسمی که در طول زمان بسط یافتند و جا داشت

حصاری در کتاب خویش به شکلی مقبول آن را در میان آثار باستان‌شناختی مورد نظر خویش دنبال کند، عبارتند از نظام تصویری که در بدو امر به هنجارهای بصری وابسته است و لزوماً درگیر ساختارهای زبانی نیست؛ نظام اندیشه‌نگار (نظیر خط هیروگلیف) که حد واسط نظام تصویری و نظام واجی-آوایی است و در آن نشانه فاقد رابطه آوایی با مرجع خویش بود و در نهایت، نظام واجی-آوایی که وابسته به نظام گفتاری است. در دو نظام نخستین، اتفاقاً ساختارهای ادراک تجسمی دست بالا را داشته‌اند و خوانش متون آنها به کلی با آنچه ما امروز از خوانش متون الفبایی در ذهن داریم متفاوت بوده است. در نظام اندیشه‌نگار که فاقد علایم گرامری و ساختار جمله‌ای است، نگارش به هیچ عنوان شکل خطی ندارد و اشکال روی الواح گلی درون جعبه‌ها یا کادرها دسته‌بندی می‌شدند و هر دسته حاوی اطلاعاتی ویژه بود. هر چند اندیشه‌نگارها از جنبه‌های فوتنیک یا آوایی نیز برخوردارند، فاقد علایم مصوت بودند و ازین رو همواره نسبتی بسیار پیچیده با زبان گفتاری برقرار می‌کردند و برای بلندخوانی آنها فرآیندهای پیچیده‌ای مورد نیاز بود و اساساً خواندنشان تنها از عهده طبقه اجتماعی خاصی برمی‌آمد. کاتبان اندیشه‌نگارها، چنانکه ممکن است براساس درک امروزی‌مان از نظام الفبایی تصور کنیم، تکرار آوا یا صوت را در یک صورت گرافیکی و وظیفه خود نمی‌دانستند. به تعبیر دیگر، در این نظام نگارشی لزوماً میان نگارش و اصوات معنادار پیوندی ذاتی برقرار نبود؛ چه به هنگام نگارش و چه خوانش آنها.

خط میخی به عنوان یکی از نخستین صورت‌های نگارشی که می‌خواهد از وضعیت اندیشه‌نگار جدا شود، نگارش را به شیوه‌ای خطی، چنانکه امروزه می‌شناسیم درآورد. همراه با خط میخی، یک نظام سیلابی نوین نمایان شد تا امکان ایجاد کلمات جدید از واحدهای هجایی فراهم شود. پیشرفت نظام نگارشی خط میخی تا آنجا ادامه یافت که واپسین نمونه‌های این خط در دوره باستان از ساختار نحوی و دستوری پیشرفته‌ای برخوردار بود. اما مهمترین تحوّل در نگارش ابداع الفبای آوایی بود. در این نظام بود که صورت‌های گرافیکی نوشتاری بیشترین پیوند را با اصوات برقرار ساختند و نگارش آنچه گفته می‌شد و بیان آنچه به نگارش درمی‌آمد با سهولت بیشتری امکان یافت.

هرچند می‌توان گفت مباحث مربوط به خط میخی و نظام نگارشی الفبایی فراتر از موضوع مورد بحث حصاری در کتاب شکل‌گیری و توسعه آغاز نگارش در ایران بوده، اما نمی‌توان به سادگی از کنار فقدان مباحث زبان‌شناختی جدی پیرامون نظام نگارشی

اندیشه‌نگار و پیشا-اندیشه‌نگار گذشت. ضمن اینکه پیدایش نخستین نظام‌های نگارشی کلیت فرهنگ‌های انسانی را با تحولات مفهومی بنیادین مواجه ساخت؛ نمایانی سیاهه کالاهای تجاری، فهرست اسامی مکان‌ها، فهرست نام‌های پادشاهان، ایجاد تبارشناسی‌ها و شجره‌نامه‌ها و به دنبال آن، ارتقاء مفهوم «درخت معرفت» بدون ابداع خط ممکن نبود. حتی استعاره‌هایی نظیر «لوح محفوظ» که همه حقایق را در خویش مسطور دارد نیز از مهمترین دستاوردهای ابداع خط و نگارش به‌شمار می‌آید. ورود نخستین نظام نگارشی به فرهنگ‌های انسانی، برخلاف آنچه حصاری به‌طور مداوم می‌خواهد بقبولاند، تنها ابزاری دیگر را که به حال اوضاع اجتماعی و اقتصادی نوین شهرنشین‌ها مفید واقع شود وارد عرصه نساخته، بلکه به‌طور کل شیوه‌های اندیشه و ذهنیت انسان را از اساس دچار تغییرشکل ساخت (مالافوریس ۱۳۹۳؛ بنگرید به فصل سوم). نگارش روی لوح موجب حفظ و انجماد صورتی اندیشه‌ای در ماده و از آن بالاتر، آفرینش صورت‌های نوین اندیشه با کمک لوح و صفحه سفید شد؛ صورت‌هایی که تا پیش از این امکان تحقق نداشتند. نگارش موجب ایجاد «سازه‌های مفهومی» شد؛ منطقی و مقوله‌های منطقی را به بار آورد. ساختارهای مفهومی، جهان شمول و کلی رفته رفته جایگزین امور مقطعی، استحسانی، آنی و زنده‌اسطوره‌ای-شفاهی شدند و همین امر بر نسبت‌های موجود میان انسان و جهان و درک و فهم جهان توسط انسان تحولات و دگرگونی‌هایی بس بنیادین برجای گذاشت که جای طرح آن در این مقال نیست، اما حصاری می‌توانست و بایسته بود که آن را در بستر یافته‌های باستان‌شناختی ببیند، بکاود و به‌شیوه‌ای مصداقی نشان دهد.

از سوی دیگر، ترکیب بیان‌های تجسمی با سنت‌های نگارشی موجب نمایانی واقعیاتی افزوده در میان فرهنگ‌های انسانی شد. واقعیات افزوده در اینجا به اموری گفته می‌شود که از طریق تجربه زنده انسان درون جهان حاصل نمی‌شود، بلکه به‌واسطه متصل شدن وی با متن مکتوب و بار کردن محتویات آن متن درون خود به شکلی کاملاً نظری در وی درونی می‌شود (برای بحث بیشتر بنگرید به: Assmann 2011 و Shlain 1999). امروزه کمتر کسی است که حقایق و واقعیات اصیل را در جایی جز کتاب‌ها و متون مکتوب و در مقیاسی والاتر و قدسی‌تر، کتب مقدس و لوح محفوظ بجوید و در پی آن برآید؛ این واقعیت، یکی از همان مصداق‌های مربوط به از نو شکل‌گیری شیوه اندیشه و ذهنیت انسان نسبت به جهان و در مواجهه با پدیده‌های آن است.

#### ۴. نتیجه‌گیری

کتاب شکل‌گیری و توسعه آغاز نگارش در ایران می‌توانست کتابی مهم، ارزنده و بنیادین باشد، به شرط آنکه نگارنده آن به شکلی بنیادین و عمیق با این موضوع گرانسنگ و مهم مواجه می‌شد. نه تنها باستان‌شناسی می‌تواند به مهمترین موضوعات مربوط به پیدایش و تکوین نظام‌های نگارشی در فرهنگ‌های انسانی و نقش و جایگاه بنیادین آنها در پیدایش ادبیات، فلسفه و دیگر دستاوردهای مفهومی کلان انسانی بپردازد، بلکه با توجه به موضوعات مورد مطالعه باستان‌شناسان و موادی که روی آنها به مطالعه می‌پردازند، ورود به این مسائل کلان از وظایف اساسی آنها محسوب می‌شود؛ به شرط آنکه الزامات معرفت‌شناختی و فلسفی ورود به این قلمروها را بشناسند و درکی از آن حاصل کرده باشند. ایران، به‌ویژه جنوب‌غرب آن، یکی از قدیمی‌ترین و اصیل‌ترین نقاط تکوین نگارش در میان فرهنگ‌های انسانی است و چنانکه حصاری به شکلی پراکنده در کتاب خویش نشان داده، شواهد مهم و قابل‌توجهی را از بسترهای پیشا-نگارشی و زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری نگارش آغازین در اختیار می‌گذارد. با وجود این غنای باستان‌شناختی قابل‌توجه، حیف است که موضوعات مهم و کلان مربوط به جایگاه ابداع نگارش در بازتعریف انسان و نسبت وی با جهان از قلم افتاده و نادیده انگاشته شوند. باستان‌شناسی تنها ردیف کردن محوطه‌ها و شواهد باستانی در کنار هم و ارائه توصیف‌های حدقلی از آنها نیست، بلکه ژرف‌کاوی فرهنگ‌های انسانی در معنای دقیق آن است برای استخراج همه آن چیزهایی که موجب شده تا انسان امروز چنین انسانی باشد. نمی‌توان توجیه کرد که این کتاب یک اثر درسی بوده و هدف مؤلف از نگارش آن در اختیار گذاشتن یکجای شواهد مربوط به نگارش آغازین در ایران و توصیف مقدماتی آنها؛ هر کسی که در حوزه علوم انسانی حتی دستی از دور بر آتش داشته باشد نیز نیک آگاه است که گزینش، طبقه‌بندی و توصیف پدیده‌های انسانی مطلقاً اموری خشتی نیستند و بر سازه‌های مفروض و پیش‌پنداشت‌های محکم، استوارند. اتفاقاً درست بدین خاطر که کتاب مورد بحث یک اثر دانشگاهی است و بناست تا در اختیار دانشجویان قرار گیرد انتظار می‌رود مؤلف آن با شفاف‌سازی چارچوب‌های نظری و روش‌شناختی مشخص، به شکلی جامع به تحلیل و تفسیر ژرف موضوعات مورد مطالعه خویش بپردازد. امری که هرطور بنگریم، شوربختانه از توان سه فصل نحیف که هر یک نیز از اساس موضوع و محتوایی متفاوت از دیگری دارند، ساخته نیست.

## کتابنامه

حصاری، م. (۱۳۹۲). شکل‌گیری و توسعه آغاز نگارش در ایران (از پیش‌نگارش تا آغاز ایلامی). تهران: انتشارات سمت.

مالافوریس، ل. (۱۳۹۳). چگونه اشیاء ذهن را شکل می‌دهند؛ نظریه گیرایش مادی. ترجمه: وحید عسکرپور. تبریز: دانشگاه هنر اسلامی تبریز.

Assmann, Jan. (2011). *Cultural Memory and Early Civilization: Writing, Remembrance, and Political Imagination*. Cambridge University Press.

Childe, V. G. (1950). The Urban evolution. *Town Planning Review* 21:3-17.

Donald, M. (1991). *Origins of the modern mind; three stages in the evolution of culture and cognition*. Harvard University Press.

Harris, R. (1986). *The origin of writing*. Duckworth.

Nissen, H. (1986). The archaic texts from Uruk. *World Archaeology* 17:317-34.

Nissen, H. (1989). *The Early history of ancient Near East*. University of Chicago Press.

Potts, D. (2004). *The archaeology of Elam; Formation and transformation of an ancient Iranian state*. Cambridge University Press.

Shlain, L. (1999). *The Alphabet versus the Goddess: The Conflict between Word and Image*. Penguin.

